

نعمت و ابعاد آن (۱)

از دیدگاه آیات و روایات

سارا علیپور سعدآبادی

چکیده

واژه‌ی نعمت در آیات و روایات، به معنای هر چیزی است که در راه سعادت حقیقی انسان و قرب الهی به کار آید و هدف از «اعطای نعمت» این است که انسان در راستای هدایت از آن بهره جوید. نعمت به دو دسته‌ی ظاهری و باطنی تقسیم می‌شود و انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین، مسمولان نعمت ویژه‌ی الهی هستند. لازم است که بنده، نعمت را در اراده و نحو است منعم به کار برد که این، همان «شکر عملی» و نیکوترین نحوه‌ی برخورد با نعمت است و باعث ازدیاد آن می‌شود. اما کفران نعمت که نکوهیده‌ترین عمل در برخورد با نعمت است، به معنی نادیده انگاشتن و سرپوش نهادن بر جنبه‌ی نعمت بودن عطایای الهی است و باعث زوال آن می‌گردد که در این مقاله به گزارش آن‌ها پرداخته می‌شود. کلید واژه‌ها: نعمت، ولایت، شکر، کفران نعمت.

* مقدمه

قرآن بسان چشمه‌ی نوری است که

تلاؤ آن در زمینه‌های گوناگون، همواره پرتوهای تابناک و جلوه‌هایی دل‌انگیز پدید آورده و در پیش چشم مشتاقان، چشم‌اندازی بدیع گسترده است.

۱. واژه‌ی نعمت

ماده‌ی «ن. ع. م» به معنای خوشگواری زندگی، نیکو بودن حال، طیب العیش و حسن الحال است در مقابل، «بؤس» که به معنای مطلق شدت و تنگناست. «ضرب» و شری که متوجه شیء می‌شود از مصادیق بؤس است که موجب سلب آن گوارایی و خوشی، یعنی نعمت، می‌شود.

مشتقات «ن. ع. م»، ۱۴۴ مرتبه در قرآن به کار رفته‌اند [المعجم المفهرس، ص ۷۱۲]. در قرآن علاوه بر واژه‌ی نعمت، واژه‌هایی چون آلاء، احسان و فضل نیز به کار رفته که معنای آن‌ها، به مفهوم نعمت نزدیک است. عده‌ای بر این عقیده‌اند که در «نعمت»، جهت صدور آن از فاعل مورد نظر است، برخلاف «نعیم» که چنین نیست [التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۲: ۱۷۹].

۲. نعمت‌های ظاهری و باطنی
«الم تر وان الله سخّر لکم ما فی السموات و ما فی الارض و أسخّر علیکم نعمه ظاهرة و باطنه...»: آیا ندیده‌اید که خداوند هر چه را در آسمان‌ها و زمین است، رام شما کرده است و نعمت‌های خود را چه آشکار و چه پنهان بر شما ارزانی داشته؟ [لقمان/ ۲۰].

آیه بیان می‌دارد که خداوند در گستردن نعمت‌هایش چیزی را فروگذار نکرده و این معنای «اسبغ» است [المیزان، ج ۱۶: ۲۴۱]. اما انسان تنها نسبت به برخی از آن‌ها آگاهی دارد و از بیش تر آن‌ها ناآگاهانه بهره‌مند است.

درباره‌ی مصداق نعمت‌های ظاهری و باطنی، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. به عنوان نمونه، مؤلف «المیزان»، بر این نظر است که اگر خطاب به مشرکان باشد، منظور از نعمت‌های ظاهری، اعضای بدن، حواس پنجگانه و سلامتی و روزی گوار است و مراد از نعمت‌های باطنی، نعمت‌های غایب از حواس مانند عقل و شعور و اراده است. اما اگر خطاب آیه تمامی انسان‌ها باشند، منظور

از نعمت‌های ظاهری، نعمت‌های مورد اشاره، به اضافه‌ی دین خواهد بود؛ زیرا دین از نعمت‌های محسوسی است که افزون بر آخرت، دنیای ما را نیز سامان می‌بخشد. و منظور از نعمت‌های باطنی، مقامات معنوی است که از راه اخلاص در عمل حاصل می‌شود [المیزان، ج ۱۶: ۲۴۱].

براین اساس، می‌توان گفت که انسان از دو جنبه نیازمند نعمت است: یکی نعمت‌هایی که در تکوین و رشد و سعادت جسمانی خود به آن‌ها محتاج است و دیگری، موهبت‌هایی که در تشریح و سعادت روحی و معنوی بدان‌ها نیاز دارد. در حقیقت، شخص با ایمان که شناخت او به نعمت سبب معرفت او به منعم گشته، هر دو نعمت را داراست.

حال آن‌که کافر، از یک نوع نعمت برخوردار است و از دیگری محروم است. امام باقر (ع) در روایتی درباره‌ی نعمت ظاهر و باطن چنین می‌فرماید: «اما النعمه الظاهره فالنبي صلى الله عليه وآله وسلم و ما جاء به من معرفة الله عزوجل و توحیده و اما النعمه الباطنه ولايتنا اهل البيت

و عقد مودتنا...»: امانعت ظاهر، پیامبر (ص) و آن‌چه با خود آورده است از معرفت خداوند و توحید او و نعمت باطن، ولایت ما اهل بیت و پیوند دوستی با ماست [البرهان، ج ۴: ۲۷۶].

در روایتی دیگر از امام کاظم (ع) چنین آمده است: «النعمه الظاهره الامام الظاهر و الباطنه الامام الغائب»: نعمت ظاهری امام ظاهر و نعمت باطنی، امام غایب است [البرهان، ج ۴: ۲۷۷].

برخی دیگر از نظرانی که درباره‌ی مصداق‌های ظاهری و باطنی نعمت در کتاب‌های مفسران دیده می‌شود از این قرار است:

۱. نعمت ظاهری، آن چیزی است که برای هیچ‌کس قابل انکار نیست؛ همچون آفرینش و حیات و انواع روزی‌ها. و نعمت باطنی، اموری است که بدون تأمل قابل ادراک نیستند [تفسیر نمونه، ج ۱۷: ۶۴].

۲. نعمت ظاهری، اعضای ظاهر و نعمت باطنی قلب است [همان].

۳. نعمت ظاهری زیبایی صورت و سلامت اعضا و نعمت باطنی، معرفة الله

است [همان].

۴. ابن عباس از پیامبر (ص) نقل نموده است که: نعمت ظاهری، اسلام و آفرینش کامل و روزی‌ها، و نعمت باطنی، پوشاندن زشتی‌های اعمال انسان و رسوا نکردن او در برابر مردم است [البرهان، ج ۴: ۲۷۷].

۵. نعمت ظاهری، آن‌چه به مشاهده درمی‌آید و نعمت باطنی، آن‌چه که جز با دلیل قابل فهم نیست یا آن‌که اصلاً علم را به آن راهی نیست [الکشاف، ج ۳: ۴۹۹].

۶. نعمت ظاهری، قرآن و نعمت باطنی تأویل آن است [مجمع البیان، ج ۴: ۳۲۰].

تأمل در نقل‌ها و دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که میان تفسیرهای گوناگون از نعمت‌های ظاهری و باطنی، منافاتی نیست و هر کدام، مصداق‌هایی از آن را بیان می‌دارند؛ بدون این که مفهوم گسترده‌ی آن را محدود سازند.

۳. ولایت، والاترین نعمت خداوند متعال نیز بالاترین نعمت



باطنی را نعمت ولایت معرفی نموده است، چنان که در سوره ی مبارکه ی مائده، آیه ی ۳ آمده است: «الیوم یش الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم واخشون الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا...»: امروز، کافران از (زوال) آیین شما مأیوس شدند، بنابراین از آن ها نترسید و از (مخالفت با) من بترسید! امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما برگزیدم [المائده/۳].

دین، پی ریزی سعادت حقیقی انسان را با اندیشه سازی آغاز کرد و سپس به مرحله ی تشریح و قانون گذاری گام نهاد. اسلام با وحی تدریجی بر پیامبر (ص)، به راه خود ادامه می داد و هر آن چه را که مسلمانان در راه نیل به سعادت بدان نیاز داشتند، در اختیار آنان می گذاشت. اما کافران از حرکت پرشتاب دین و رخنه ی آن در زوایای زندگی دینداران به هراس افتادند، از این رو تمامی توان خود را برای سد کردن این پیشروی، به کار بستند. گاهی از حربه ی تطمیع استفاده کردند و زمانی به برانگیختن فضای رعب و هراس روی آوردند. اما اسلام، به سوی ثبات و جاودانگی پیش می رفت و مسلمانان با تکیه بر بنیان استواری که هیچ خللی در آن راه نداشت، نیرو گرفتند و مرزبندی روشن و آشکاری با کفار یافتند. این دین گام به گام به کمال خویش نزدیک می شد و

هر از گاهی، خداوند نوبت اتمام نعمتش را می داد، تا سرانجام، زمان تحقق وعده فرا رسید و خداوند، با نزول آیه ی سوم سوره ی مائده، خبر از به انجام رسیدن امر بزرگی داد که سبب کمال دین و تمامیت نعمت او بود.

آن چه علامه طباطبایی (ره) درباره ی ولایت، به عنوان نعمت بیان می دارد، تنها به آیه ی سوم سوره ی مائده محدود نمی شود. ایشان بر این باورند که هر گاه نعمت در قرآن بیان شود و بدون قید به کار رفته باشد، منظور از آن، ولایت الهی است و معنای آن، این است که خداوند، خود تولی امور را بر عهده گرفته است [المیزان، ج ۴: ۶۳].

توضیح مطلب این است که همه ی اشیاء از آن نظر که در نظام کلی تدبیر الهی قرار گرفته اند و اجزای آن ها با یک دیگر مرتبط و هماهنگند، نعمت هستند [المیزان، ج ۵: ۱۹۲]. از این رو حضرت امام صادق (ع) در تبیین مصداقی از آیه ی کریمه ی «ثم لتسئلن ینمذ عن النعم» فرمودند: «ما از مصادیق این نعمت هستیم» [نور الثقلین، ج ۵: ۶۶۵].

در برخی از روایات آمده است که خداوند برتر از آن است که از شما درباره ی آب و نان سؤال کند، بلکه از ولایت می پرسد [تفسیر صافی، ج ۵: ۳۷۱].

اما خداوند تمامی عطایای خود را در حق انسان علی الاطلاق نخوانده است، بلکه هنگامی نام نعمت بر آن ها می نهد که بنده آن ها را در راه سعادت حقیقی خود و

فرب الهی به کار برد. اما اگر از آن ها در طریق شقاوت و تحت ولایت شیطان بهره برداری کند، موجب نعمت و عذاب خواهد بود. پس اشیاء به خودی خود بی طرفند و به واسطه ی نیت بنده در تصرف آن ها، به نعمت یا نعمت بدل می شوند. البته هر جا این عطایا به خداوند نسبت داده شود، نعمت است. زیرا بنده جز از ناحیه ی او افاضه نمی شود و او از موهبت خود، نتیجه ی شر نمی خواهد [المیزان، ج ۱۱، ۸۸ و ۸۷].

براین اساس، نعمت عبارت است از ولایت و سرپرستی الهی و یک چیز در صورتی نعمت می شود که بر ولایت الهی مشتمل باشد [المیزان، ج ۵: ۱۹۳ و ۱۹۲].

از آن چه گفته شد، معلوم می شود که ولایت، نعمت مطلق است. زیرا مواهب الهی، تنها در پرتو ولایت نعمتند. در حقیقت ولایت، سرچشمه ی جوشانی است که جویبارها و رودها از آن روان می شوند، به گونه ای که اگر پیوند آن ها با این سرچشمه گسسته شود، دیگر نهادن نام جویبار و رود بر آن ها روا نیست؛ چرا که هویت خود را مدیون پیوند با چشمه هستند. به همین گونه، تمامی نعمت ها هویت خود را مدیون ولایتند.

۴. مشمولان نعمت و ویژه ی الهی
«و من یطع الله و الرسول فأولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و

الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً: و کسانی که خدا و پیامبر را اطاعت کنند (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهند بود که خدا، نعمت خود را بر آن‌ها تمام کرده است، از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان، و آن‌ها رفیق‌های خوبی هستند [النساء / ۶۹].

طبق این آیه، مؤمنان با اطاعت از خدا و رسول می‌توانند، باره‌روان صراط مستقیم که همان ممشولان نعمت و ویژه‌ی الهی هستند، همراه شوند و این اطاعت، به معنی ترجیح حکم خدا و رسول بر هر حکم دیگر است، به گونه‌ای که نفس مؤمن نسبت به آن حکم، هیچ ناخشنود نباشد و کاملاً تسلیم باشد. اما این چهار گروه که نعمت یافتگان الهی هستند و نعمت ویژه‌ی الهی آنان را فرا گرفته است و مؤمنان به شرط اطاعت از خدا و رسول هم‌نشین آنان خواهند شد، چه کسانی هستند؟

امام باقر (ع) ضمن حدیثی، مصادیق این چهار گروه را چنین برمی‌شمارد: «فمنّا النبی و منا الصدیق و الشهداء و الصالحون»: پیامبر و صدیق و شهدا و صالحان همه از ما هستند [اصول کافی، ج ۲: ۷۸].

امام صادق (ع) نیز ضمن روایتی خطاب به ابوبصیر درباره‌ی این طوایف چهارگانه، چنین فرموده است: «... فرسول الله (ص) فی الایة النبیون و نحن فی هذا الموضع الصدیقون و الشهداء و انتم الصالحون، فتمسوا بالصالح کما سماکم الله عزوجل...»: پس رسول خدا (ص)، در این آیه از پیامبران است و ما

صدیقان و شهدا هستیم و شما صالحانید. پس خود را به صلاح بیارید، همان‌گونه که خداوند شما را صالح نامگذاری کرده است [اصول کافی، ج ۸: ۳۵].

۱-۴. انبیا

نخستین گروهی که آیه، آن‌ها را نعمت یافتگان الهی معرفی می‌کند، پیامبرانند که سرور بشر و دریافت‌کننده‌ی وحی الهی و آگاه به اخبار غیبی هستند. علامه طباطبایی (ره) در این باره می‌فرماید: «ما نمی‌توانیم بگوییم انبیا (ع) چگونه انسان‌هایی هستند، چون این طایفه، آشنایان با وحی و آگاهان از اخبار غیبی هستند و ما بیش از این، از وضع آن‌ها خبر نداریم و نمی‌توانیم داشته باشیم؛ مگر از ناحیه‌ی آثاری که از خود به جای گذاشته‌اند [المیزان، ج ۴: ۶۵].

۲-۴. صدیقان

مفسران، مصادق‌های گوناگونی را برای صدیق بر شمرده‌اند، مانند: کسی که همه‌ی دین را تصدیق می‌کند، افاضل اصحاب پیامبر و یا کسی که در تصدیق پیامبر بر دیگران مقدم بوده است [مفاتیح الغیب، ج ۱۰: ۱۷۳ و ۱۷۲].

مؤلف «تفسیر المنار»، صدیقان را چنین معرفی می‌کند: «صدیقان کسانی هستند که فطرتشان تزکیه و تعدیل شده و باطنشان صفا یافته است تا جایی که بین حق و باطل و خیر و شر را فوراً تشخیص می‌دهند. این‌ها حق را به کامل‌ترین وجه تصدیق می‌کنند و کامل‌ترین صدیقان پیامبرانند. [المنار، ج ۵: ۲۴۳].

مؤلف المیزان اعتقاد دارد که این

لفظ، بر مبالغه در صدق دلالت دارد. بنابراین به کسانی گفته می‌شود که در سخن و عمل صادقند. چون عمل، حکایت از اعتقاد درونی دارد، هنگامی این حکایت راست است که ما فی الضمیر را به طور کامل بیان کند و اگر چنین نباشد، صادق نیست. سخن راست آن است که با واقع منطبق باشد و کسی که در عمل صادق است در سخن هم صادق است؛ زیرا سخن نیز یک فعل است. بنابراین، صدیق کسی است که به هیچ وجه دروغ در او راهی ندارد و چنین کسی کاری را که حق نباشد انجام نمی‌دهد و سخنی را که راست بودن آن را نمی‌داند نمی‌گوید و مسلماً چنین کسی به جز حق را نمی‌بیند. پس او کسی است که حقایق اشیا را می‌بیند و حق می‌گوید و حق انجام می‌دهد [المیزان، ج ۴، ۶۵].

بر اساس روایات فراوان، نمونه‌ی کامل صدیقان، اهل بیت (علیهم السلام) هستند و در روایات بسیاری، پیامبر (ص)، علی (ع) را صدیق اکبر می‌نامد. به عنوان نمونه، ابوذر می‌گوید: «از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود، علی اولین کسی است که به من ایمان آورد و او نخستین کسی است که مرا تصدیق کرد و اولین شخصی است که روز قیامت با من مصافحه می‌کند و او صدیق اکبر و معیار این امت در تشخیص حق و باطل است» [بحار الانوار، ج ۲۲: ۴۲۴].

ادامه دارد